

# ملکم خان

نخريه پرداز نوسازی سياسي در عصر مشروطه

حسن قاضي مرادي



نشر اختران

|                     |                                                                     |
|---------------------|---------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : قاضی مرادی، حسن، ۱۳۳۲ -                                           |
| عنوان و نام پدیدآور | : ملک‌خان نظریه پرداز نو سازی سیاسی در عصر مشروطه / حسن قاضی مرادی. |
| مشخصات نشر          | : تهران: اختران، ۱۳۹۴.                                              |
| مشخصات ظاهری        | : ۳۶۸ ص.                                                            |
| شابک                | : ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۹۷-۴۹-۴                                                 |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیبا.                                                             |
| یادداشت             | : نمایه.                                                            |
| عنوان دیگر          | : نظریه پرداز نو سازی سیاسی در عصر مشروطه.                          |
| موضوع               | : ملک، ۱۲۴۹ - ۱۳۲۶ ق. - سرگذشتنامه.                                 |
| موضوع               | : سیاستمداران ایرانی - سرگذشتنامه.                                  |
| موضوع               | : ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۲۴ ق.                          |
| رده بندی کنگره      | : ۱۳۸۹ م ۲ ق / DSR ۱۴۴۷                                             |
| رده بندی دیویی      | : ۹۵۵ / ۰۷۵۰۹۲                                                      |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۱۵۸۹۴ - ۸۵ م                                                      |



سرازم راز

ملک‌خان

نظریه پرداز نو سازی سیاسی در عصر مشروطه

نویسنده: حسن قاضی مرادی

hassan.ghazimoradi@yahoo.com

طراح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ سوم (اول ناشر ۱۳۹۵)

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی بهمن

کارگر جنوبی - خیابان روانمهر - پلاک ۱۵۲ ط ۲ تلفن: ۰۶۶۴۱۰۳۲۵ و 090Akhtaran

instagram: akhtaranpub - www.akhtaranbook.ir - info@akhtaranbook.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۹۷-۴۹-۴

همه حقوق محفوظ است

بها: ۲۶۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

|     |                                                        |
|-----|--------------------------------------------------------|
| ۷   | پیش‌گفتار                                              |
| ۲۱  | درآمد: مقدمه‌ای بر نوسازی سیاسی                        |
| ۲۶  | نوسازی سیاسی                                           |
| ۳۴  | مرحله‌ی آغازین نوسازی سیاسی در ایران                   |
| ۳۹  | سالشمار زندگی ملک‌خان                                  |
| ۴۳  | فصل نخست: اندیشه سیاسی ملک‌خان                         |
| ۴۸  | ۱. ملک‌خان در دوره‌ی فعالیت اصلاحات سیاسی از بالا      |
| ۴۹  | ۱.۱ دفتر تنظیمات                                       |
| ۵۸  | ۲.۱ فراموشخانه                                         |
| ۶۸  | ۳.۱ حکومت مبتنی بر مذهب                                |
| ۷۸  | ۴.۱ به سوی ایجاد "دولت - ملت"                          |
| ۸۴  | ۵.۱ رویارو شدن با فرهنگ دینی                           |
| ۹۲  | ۶.۱ غربی‌سازی جامعه‌ی در حال گذار                      |
| ۱۰۸ | ۲. ملک‌خان در دوره‌ی فعالیت نوسازی سیاسی از بالا       |
| ۱۱۳ | ۱.۲ از حکومت مبتنی بر قانون تا حکومت مشروطه‌ی پارلمانی |
| ۱۱۹ | ۱.۱.۲ تبلیغ مبارزه برای استقرار حکومت مشروطه           |
| ۱۲۷ | ۲.۲ مجامع آدمیت                                        |
| ۱۳۴ | ۳.۲ ائتلاف برای مبارزه                                 |
| ۱۳۶ | ۱.۳.۲ جذب روحانیت مرفقی به ائتلاف علیه قاجاریان        |
| ۱۴۲ | ۲.۳.۲ ایجاد گسترده‌ترین اتحاد ملی                      |
| ۱۴۵ | ۴.۲ به سوی ایجاد دولت - ملت                            |
| ۱۴۹ | ۵.۲ رویارو شدن با فرهنگ دینی                           |
| ۱۷۵ | ۱.۵.۲ عرفی کردن دین                                    |
| ۱۷۹ | ۶.۲ از غربی‌سازی به نوسازی جامعه‌ی در حال گذار         |
| ۱۸۳ | ۳. ملک‌خان و بازگشت به اصلاحات سیاسی از بالا           |

|     |                                                     |
|-----|-----------------------------------------------------|
| ۲۱۰ | ضمیمه: نوسازی فرهنگ سیاسی در آرای ملکم‌خان          |
| ۲۱۰ | ۱. نقد فرهنگ سیاسی سستی در دوره‌ی ۱۲۷۶-۱۳۰۷ ق       |
| ۲۲۰ | ۲. مواجهه با فرهنگ سیاسی سستی در دوره‌ی ۱۳۰۷-۱۳۱۳ ق |
| ۲۳۵ | ۳. نقد فرهنگ سیاسی سستی در دوره‌ی ۱۳۱۳-۱۳۲۶ ق       |
| ۲۳۹ | فصل دوم: در جستجوی داوری                            |
|     | نقد بر "افسانه‌ی ملکم" از کتاب «مشروطه‌ی ایرانی»    |
| ۲۳۹ | و آرای برخی دیگر از پژوهشگران در مورد ملکم‌خان      |
| ۲۴۴ | ۱. مدعا: عام در کتاب «مشروطه‌ی ایرانی»              |
| ۲۶۵ | ۲. مد بخش: افسانه‌ی ملکم" از کتاب «مشروطه‌ی ایرانی» |
| ۲۷۰ | ۱.۲. ملکم‌خان و تحلیل مبانی و اصول فرهنگ و تمدن غرب |
| ۲۷۲ | ۲.۲. تجدید نظرهای سیاسی ملکم و دفاع او از حکومت شرع |
| ۲۹۲ | ۳.۲. ملکم‌خان. نظر، پردازش، فعال سیاسی              |
| ۳۰۲ | ۴.۲. باز هم درباره‌ی «آثیر ملکم» بر روحانیت متمدنی  |
| ۳۱۱ | ۳. در جستجوی داوری                                  |
| ۳۵۶ | منابع                                               |
| ۳۶۳ | نمایه                                               |

## یادداشت چاپ دوم

بر این کتاب «نقد»ی ناسزا گویانه نوشته شد به نام «کتابسازی روشنفکرانه» منتسب به آقای حبیب‌الله جوربندی که در برخی از سایت‌ها منتشر شد. (پاسخ من به این «نقد» نیز با نام «در ستایش گفت‌وگو» در همان زمان نوشته و منتشر شد.) من در این کتاب، به ویژه، به نقد بخش «افسانه‌ی ملکم» از کتاب *مشروطه‌ی ایرانی* نوشته‌ی ماشاءالله آجودانی پرداخته‌ام. نویسنده‌ی اصلی آن «نقد» نیز، عمدتاً از موضع دفاع از کتاب آجودانی نوشته‌ی خود را تنظیم کرده بود. در نوشته‌ی ایشان سه نکته‌ی درست وجود داشت:

۱- گفتار «علم» و «نواهی» را به اشتباه «نواحی» ثبت کرده‌ام (صفحه‌ی ۱۷۰). در این کتاب غلط‌نویسی‌های دیگری نیز وجود دارد. مثلاً در صفحه‌ی ۲۰۲ سطر ۱۹ به جای «علوم»، کلمه‌ی «اعلام» ثبت شده است. این اشتباه‌ها ناشی از تعجیل من بوده است.

۲- نویسنده‌ی اصلی آن «نقد» تذکر ندهان من به اشتباه رساله‌ی *انشاءالله ماشاءالله* را از نوشته‌های ملکم دانسته و به آن استناد کرده‌ام. با اینکه در کتاب *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی* نوشته‌ی فریدون آدمیت خواننده دیدم که این رساله نوشته‌ی او است اما در هنگام نوشتن کتاب این نکته را فراموش کردم. به م.م. پس، استناد به این رساله را در این چاپ حذف کردم.

۳- من به اشتباه به آقای آجودانی نسبت داده‌ام که ایشان «با برجسته کردن همراهی مردد میرزا آقاخان کرمانی در جعل یک فتوا تا به انکای آن، مردم را روحانیت به تداوم مبارزه با قاجاریان برانگیخته شوند شخصیت شریف و آگاه و مدبر یکی از معدود روشنفکران انقلابی صدر مشروطه را بی‌اعتبار می‌کند.» حق با نویسنده‌ی اصلی «نقد» است. آقای آجودانی نه به این علت بلکه فقط با تأکید بر تلاش میرزا آقاخان برای ترغیب ظل‌السلطان - «خونخوارترین شاه‌زاده‌ی قاجار» - به ارتکاب انداختن به سلطنت به تخریب چهره‌ی این روشنفکر شریف اقدام می‌کند. ارتکاب این اشتباه ناشی از انکا به خاطره‌ی ضعیف‌ام بوده است. این نکته را در این چاپ تصحیح کرده‌ام.

برای تذکر این سه خطا از نویسنده‌ی اصلی آن «نقد» سپاسگزارم. همچنان که به خاطر این اشتباه‌ها از خوانندگان پوزش می‌خواهم.

## پیش‌گفتار

امروز دیگر تکلیف ما این نیست که بنشینیم و این احکام معروفه دنیا را پس از سه هزار سال انتظار بی‌جا باز با آه و ناله تکرار کنیم.

ملکم‌خان، رساله‌ی ندای عدالت

بررسی انتقادی آثار فعالیت‌های متفکران و روشنفکرانی که در معرفی اندیشه‌ی مشروطه خواهی به ایرانیان و زمینه‌سازی فکری و عملی تأسیس حکومت مشروطه مشغول شده‌اند، وجهی از بزرگداشت صدمین سالگرد نهضت مشروطیت است. در این وجه، پرداختن به اندیشه‌ها و فعالیت‌های سیاسی ملک‌خان نیز الزامی می‌شود؛ چرا که او برجسته‌ترین روشنفکر صدر مشروطه از لحاظ نقشی بود که روشنفکران در نهضت مشروطه‌خواهی به عهده گرفتند. او "بیدارکننده ایرانیان" خوانده شد؛ پس ضروری است تا برای شناخت خود بدانیم او که تا چنین جایگاهی رسید نسبت به "بیداری" ما چه می‌اندیشید. این کتاب شامل شرحی است از دستاوردهای بیش از پنجاه سال تلاش ملک‌خان در حوزه‌ی نوسازی سیاسی.

در عین حال، سنجش آرا و اندیشه‌ها و نیز فعالیت‌های ملک‌خان پرتوی است بر سیر دگرگونی‌های سیاسی در ایران عصر مشروطیت. او در صد و پنجاه سال پیش فعالیت سیاسی خود را به عنوان یک اصلاح‌طلب آغاز کرد. در نخستین رساله‌اش دفتر تنظیمات، هدف اصلاحات سیاسی خود را به برنامه درآورد؛ برنامه‌ای که صورت نخستین قانون اساسی ایران را داشت. او در مرحله‌ی بعد فعالیت‌اش که به انتشار روزنامه‌ی قانون پرداخت، حکومت مشروطه‌ی پارلمانی را، که خود نخستین نظریه‌پرداز آن در ایران بود، هدف خود قرار داد و برای استقرار آن کوشید. نخستین روشنفکر ایران بود که به

عنوان اصلاح طلب لیبرال، مبارزه برای استقرار حقوق و آزادی‌های فردی، قانون و حکومت قانونی و پارلمانی را در میان ایرانیان گسترده. با توجه به این که محتوای اصلاح طلبی در دوره‌ای که ملک‌خان برنامه‌ی تأسیس حکومت قانونی یا تأسیس حکومت مشروطه‌ی پارلمانی را طرح کرده بود با محتوای نوسازی سیاسی در دوره‌ی کنونی متفاوت است، اما با بررسی انتقادی اندیشه‌ها و فعالیت‌های اصلاح طلبانه‌ی او و دیگر اندیشمندان صدر مشروطه است که می‌توانیم دریابیم در حوزه‌ی نوسازی سیاسی در این دوره‌ی گذار بسیار طولانی شده برای ایران، چه کرده‌ایم و تا چه حد پیش آمده‌ایم.

اما جدا از این، نظر می‌رسد برخورد انتقادی به آرای پژوهشگران در مورد جنبش روشنفکری در ایران - به‌طور عام - و نیز در مورد ملک‌خان - به‌طور خاص - پرداختن به اندیشه‌ها و فعالیت‌های سیاسی او و نقش او در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی حاضر را الزامی می‌دارد:

در مورد وجه عام برخورد به جنبش روشنفکری گفتنی است که در پیش و پس از انقلاب اسلامی سه جنبش روشنفکری و نقد آن متأثر از دو رویکرد متفاوت در تحلیل دگرگونی‌ی سیاسی بود. تا پیش از انقلاب اسلامی تحلیل ما از شکست‌ها و ناکامی‌ها در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی دوره‌ی معاصر و عقب ماندگی‌ها را هم جاذبه‌ی جامعه‌ی ما، بیشتر، با برجسته کردن نقش عامل خارجی، آن هم در چارچوب "نظریه‌ی توطئه"، ساخته و پرداخته می‌شد. چنین دریافتی چیره بوده است منافع و اهداف امپریالیستی است که بر حکومت ایران تحمیل می‌شده و تحولات جامعه‌ی ما را در حوزه‌های مختلف شکل می‌دهد و پیش می‌برد. در چنین تبیینی از تحولات سیاسی - اجتماعی، کمتر به ویژگی‌های خاص جامعه‌ی ایران به عنوان "موضوع در خود" و نقش آن‌ها در سیر تحولات جامعه پرداخته می‌شد. توجه به این ویژگی‌ها نیز بیشتر از این زاویه بود که سازوکار نفوذ استعماری و امپریالیستی و چگونگی پیشبرد برنامه‌ی این نفوذ در ایران تبیین شود. متناسب با این وضعیت کلی، توجه به جنبش روشنفکری و نیز هر یک از روشنفکران مطرح در ایران از منظر ارتباطی مورد ارزیابی قرار

می‌گرفت که ممکن بود اندیشه‌ها و فعالیت‌های اینان با آن برنامه و هدف استیلای امپریالیستی داشته باشد. کافی بود تا اندیشه‌ها و فعالیت‌های یک روشنفکر نشانی از همراهی با منافع و اهداف امپریالیستی داشته باشد و یا دست‌کم بتوان چنان برجسی به اندیشه‌ها و فعالیت‌های او زد تا او یکسره و به تمامی طرد شود. و کافی بود تا اندیشه‌ها و فعالیت‌های یک روشنفکر با منافع و اهداف امپریالیستی تضاد و تعارض داشته باشد و یا چنین تضاد و تعارض را به نمایش گذارد تا آن روشنفکر و اندیشه‌ها و شیوه‌ی فعالیت‌های او نفیس شود. اما این یکجانبه‌نگری در تحلیل جنبش روشنفکری و نیز روشنفکران، به شکل دیگر، در دوره‌ی بعد ادامه یافت.

در پی اسفراورد بهوری اسلامی ناگزیر شدیم در تحلیل شکست‌ها و ناکامی‌ها در دهه‌ی ۱۳۵۰های - سیاسی - اجتماعی و نیز عقب‌ماندگی همه‌جانبه‌ی جامعه‌ی خود روی به عوامل داخلی بگردانیم و بکوشیم جامعه‌ی خود را از درون بنگریم و عوامل و معیارها را از جامعه‌ی خود بیرون بکشیم. اما به دلایل بسیار، از جمله، این که تحققت نقد در این ملک ریشه نگرفته است، و یا این که ما در همه‌ی حوزه‌های فزینیت فکری و عملی در دو سوی افراط و تفریط قرار می‌گیریم، در این روی کردن به خود - که مغتنم بود - یکباره نقش عامل خارجی را هرچه کمرنگ‌تر دیدیم و در پرداختن هرچه یکجانبه‌تر به عوامل داخلی این شکست‌ها و ناکامی‌ها را نیز عقب‌ماندگی‌ها، از جمله، نقش هرچه برجسته‌تری برای ناتوانی‌ها و اشتباه‌ها و حتی تباہکاری‌های روشنفکران و جنبش روشنفکری در نظر گرفتیم. در این حال، اندیشه‌ها و فعالیت‌های روشنفکران از منظر نقش‌شان در وضع نابسامان جامعه مورد سنجش قرار گرفت و نیز از منظر نقشی که ممکن بود در این زمینه به آنان نسبت داده شود.

ما که تحقیق و تحلیل و نقد را چندان نمی‌شناختیم در همان روال پیشین گام می‌زدیم و با این تفاوت که فقط هدف برجسب‌زدن‌های خود را تغییر داده بودیم. در این دوره، روی آوردن صحیح به خویشتن و تحلیل و نقد خود، از هدف تبیین روشنگرانه‌ی وضع سیاسی - اجتماعی جامعه و داوری سنجیده

نسبت به جنبش روشنفکری و روشنفکران، تا حدودی، دور و گاه به انحراف کشیده شد. این همان رویکرد یکجانبه و منکوب‌کننده‌ی پیشین بود که این بار در جهتی دیگر ادامه می‌یافت و در رویکرد تحلیل و نقد همه‌جانبه‌ی مبتنی بر تفکر انتقادی، نفی و طرد نمی‌شد. چنین بود که بررسی تحلیلگران از عوامل داخلی و نیز جنبش روشنفکری، گاه شتابزده با خواست زمانه که نه انتقاد از خود، بلکه حتی ویرانگری خوشتن، را به بهانه‌ی تحلیل عوامل داخلی، وضع نابسامان می‌طلبد همسویی می‌یافت و تندترین اتهام‌ها را علیه جنبش روشنفکری و روشنفکران در پی می‌آورد. ما که تحقیق و تبیین و نقد را چندان نمی‌توانیم در عصیت ناشی از شکست‌ها و تلخ‌کامی‌ها به جنبش روشنفکری، به خود، تاختیم.

فقط نمونه‌ای از این نوع تحلیل‌های یکجانبه و کوبنده علیه جنبش روشنفکری - در دل - و نیز روشنفکری صدر مشروطه - که یقیناً کوبنده‌ترین نوع چنین رویکردی نیست - یکی از داوری‌های ماشاالله آجودانی در مورد "روشنفکران ایران معاصر" است. ایشان در کتاب مشروطه‌ی ایرانی جنبش روشنفکری را فاقد "تفکری اصیل" و توانایی اندیشه‌ورزی راستین می‌شناساند. ایشان با ذکر این نکته که کشور ما گرفتار «استبداد دوسویه، یعنی استبداد حکومت و استبداد جامعه‌ی استبدادزده» بوده است بر این نظر است روشنفکرانی داشته‌ایم که هر یک:

سردستی و باری به هر جهت، یا مقلد است یا ممتد، اما نه است یا مأموم، و در هر دو حالت متعصب و خشک‌اندیش. میراث روشنفکری ایران معاصر، به معنی واقعی کلمه فاقد تفکری اصیل و اندیشه‌ای روشن است. اشتباه نشود، منظور من این نیست که در این نوشته یا آن نوشته از فلان فکر یا اندیشه سخن گفته نشده است. بسیار هم گفته شده، اما هیچ‌کدامشان واجد اصالت نیست. فکر و اندیشه‌ای نیست که از سر تأمل و "اندیشیدن" ایرانی حاصل شده باشد.<sup>۱</sup>

این قضاوتی است نادرست. این جلوه‌ی اشتباه گرفتن خود-ویرانگری با

مماشات نکردن با ضعف‌ها و کاستی‌های جنبش روشنفکری است؛ جنبشی که به هر حال در تثبیت و تداوم «استبداد جامعه‌ی استبدادزده» نقش داشته است.

باید پرسید اعتبار اندیشه‌ورزی روشنفکران ما به عنوان روشنفکران جامعه‌ی غیرغربی، آن هم در نخستین مراحل دوره‌ی گذار به جامعه‌ی متجدد، در چیست؟ با استفاده از کلام ایشان می‌پرسم معیار «اصالت» اندیشه در نزد روشنفکران چنین جوامعی آن هم در مرحله‌های نخستین دوره‌ی گذار چیست که چون اندیشه‌ها و آرای روشنفکران ما از آن معیارها برخوردار نیستند؟ اندیشه‌ورزی‌شان را با «بی‌اصالتی» توصیف می‌کنیم؟ معیاری که آنچه بی‌مطرح می‌کند این است که اندیشه‌های اینان از «سر تأمل و اندیشیدن» بی‌حاصل شده باشد. این اما حکمی سخنورانه است.

معتقدم معیار «بی‌اصالتی» اندیشه‌ورزی روشنفکر جامعه‌ی غیرغربی در مرحله‌ی گذار این است که بنا فدا گرفتن هر حدی از فرهنگ و تمدن نوین جهانی - که عمدتاً از باختر ریشه گرفته است - بکوشد با تلفیق آن آموخته‌ها با شرایط خاص جامعه‌ی خود روند گذار به جامعه‌ی متجدد را در جامعه‌اش - در حوزه‌ای که فعالیت می‌کند - تا حدی که می‌تواند نظریه‌پردازی کند و در چارچوب نظریه‌هایش به عالمان بپردازد.

توجه به این نکته اهمیت بسیار دارد که ما در جامعه‌ی پستی خود فقیه، متکلم، وقایع‌نگار، شاعر، حکیم... و دولتمرد داشتیم اما روشنفکر نداشتیم و ممکن نبود داشته باشیم. تولد روشنفکر در جامعه‌ی غیرغربی، در اصل، حاصل مواجهه‌ی فرهنگ و تمدن نوین غرب با آن جامعه بود. وقتی افرادی از جامعه‌ی غیرغربی شروع کردند در آینه‌ی فرهنگ و تمدن نوین باختر بنگرند و از این طریق به خود و جامعه‌ی خود آگاهی یابند، و در پی این آگاهی امکان یافتند که به تغییر جامعه‌ی خویش بپردازند، روشنفکری در جوامع غیرغربی زاده شد. بدون چنین تعاملی صحبت کردن از روشنفکری در جوامع غیرغربی بیهوده‌گویی است. در آغاز نیز فقط ممکن بود تک روشنفکرانی در این جوامع برآیند. به مرور بود که پیدایش این تک

روشنفکران به پیدایی جریان روشنفکری در این جوامع انجامید. در ایران، مشخصاً از نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم بود که تک روشنفکران پدیدار شدند. با تداوم فعالیت اینان بود که در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت، جریان روشنفکری شکل گرفت. تک‌روشنفکران ما در آن دوره، چنان که باید، در جهان روشنفکران معتبر شناخته شده‌اند. معتقدم در آن دوره و دست‌کم در خاورمیانه، جز در عثمانی، از جنبه‌ی اعتبار روشنفکرانه نمی‌توان روشنفکرانی در قد و قواره‌ی میرزاآقاخان کرمانی و میرزا ملکم خان یافت. این تک‌روشنفکران بودند که اندیشه‌ی آزادی، حقوق فرد و مردم، حاکمیت قانون و حکومت مشروطه را از غرب اخذ کردند و متناسب با شرایط خاص ایران، نظامی را نظریه‌پردازی کردند که تلاش برای اجرای آن به استقرار حکومت مشروطه انجامید. معتقدم وقتی فقیهی همچون میرزای نائینی در رساله‌ی «کشف‌المystic» خود می‌کوشد اندیشه‌ی آزادی و حکومت مشروطه، یعنی «ناهی» را اساس بیگانه با اندیشه‌ی سیاسی سنتی ایران را با استفاده از فقه سیاسی شده، به اتکای آرای سیاسی آخوند خراسانی توجیه کند، کوششی از نظر روشنفکری معتبر انجام داده است. اگر رساله‌ی او متکی به تأمل روشنفکرانه و حاصل اندیشه‌ی ایرانی نیست پس نتیجه‌ی چیست؟ می‌شود از دوره‌ی آغازین مشروطیت، با اثر نام برد که همه به میزانی برخوردار از تکاپوی نظری روشنفکرانه برای تبیین دوره‌ی گذار در ایران بوده‌اند. فقط کافی است روزنامه‌های آن دوره را ورق بزنیم تا تلاش عظیم روشنفکرانه‌ای را شاهد باشیم که کورمال می‌کوشد راهی به روشنی بیابد. و مگر چاره‌ای جز این کورمال رفتن بود؟ در لابلای صفحات آن روزنامه‌ها نه از کانت و هگل خبری هست و نه از اندیشمندان ایرانی در حد و اندازه‌ی اینان. اما مگر قرار بوده است سراغ اینان را در دهکوره‌ی ویران خودمان بگیریم! آیا بیان محتمل این که کاش در ایران روشنفکرانی ظهور می‌کردند که «اصیل» بودند و آن هم به این معنی که نوسازی (مدرنیزاسیون) و تجدد (مدرنیته) حاصل تأمل نظری - و حتماً فلسفی - خودشان بود، بیش از حد سخنورانه نیست! به همان معنا سخنورانه که اگر

می‌خواهیم رهروان راستین و "اصیل" علم باشیم، به طور مثال، باید به علم مکانیک نیوتون کاری نداشته باشیم و خودمان قوانین علم مکانیک را کشف کنیم و آن هم احتمالاً متمایز از اصولی که نیوتون تدوین کرده است! آجودانی می‌گوید در بعضی از آثار روشنفکران آن دوره سخن «از فلان فکر یا اندیشه» گفته شده است. بالطبع، منظور ایشان از «فلان فکر یا اندیشه»، فکر و اندیشه‌ی برآمده از فرهنگ و تمدن نوین غرب است. آیا این یعنی آرای ه. چکام از روشنفکران «واجد اصالت» نبوده است؟ اگر بخواهم از همین کلامی بی‌ربط "اصالت" در مورد فکر و اندیشه استفاده کنم به ناچار باید تکرار کنم اصالت فکر و اندیشه‌ی روشنفکر غیرغربی در این بوده است که به پشوازی اندیشه‌های برآمده از فرهنگ و تمدن نوین باختر به راهکار گذار جامعه‌ی خود اندیشیده و جز این، آیا یک و فقط یک صادق هدایت یا یک نیمایوشیچ - و در این اسی‌ها، یک تقی ارانی یا یک خلیل ملکی - کافی نیست که نادرستی چند تئوری در مورد "میراث روشنفکری ایران معاصر" را باز نمایند؟

اما در مورد وجه خاص چنان برآورد یک‌مانه‌نگر یکسان و با دو جلوه‌ی متفاوت به جنبش روشنفکری و روشنفکران می‌توان سنجش برخی از پژوهشگران را در پیش و پس از انقلاب اسلامی به حکم‌خان مطرح کرد. در پیش از انقلاب که چشم به ردپاهای استعمار و امپریالیسم داشتیم تا توجیهی از وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران به دست دهیم، برای نمونه، در ارزیابی از فعالیت سیاسی ملک‌خان چنین می‌گفتیم:

در زندگی سیاسی، ملک‌خان دلالتی برای استعمارگران و مستعمرانین غرب بشمار می‌رفت و گاه خود جای آنان را می‌گرفت، از آنان پشتیبانی می‌نمود و نظریات و عقایدشان را به عنوان "خیرخواهی" به دولت ایران تحمیل می‌کرد. به طوری که هم امروز مورخین اروپایی در تمجید و تحسین او می‌نویسند: «ملک‌خان سالیان دراز منافع کشور خود را با منافع دولت انگلیس یکی می‌دید و در رفع مشکلات ایران با عقاید سالیسبوری توافق کامل داشت.» در زمان حیاتش نیز فرنگیانی از او به عنوان نابغه و غیره یاد کردند که معتقد بودند «انگلستان و انگلیسی‌ها تنها طرفداران حقیقی

مسلمانان بشمار می‌آیند». و ملوک آنان را در این راه یاری می‌داد.<sup>۱</sup>

به راستی که ملوک گاه از "خیرخواهی" استعمارگران سخن گفته است. اما همان‌گونه که به تفصیل خواهد آمد این گاه "خیرخواه" خواندن استعمارگران، بیشتر، به مرحله‌ای مربوط می‌شد که سیاست و برنامه‌ی اصلاحات از بالا را در چارچوب "غربی‌سازی" مطرح می‌کرد و پیش می‌برد. این گرایش به "غربی‌سازی" و ادراک اصلاحات همچون "غربی‌سازی" نیز هیچ ارتباطی به دلالت استعمارگران نداشت. او در چنان مرحله‌ای راه‌رهای جامعه‌ی سنتی را جزو طریق تعبد از جوامع باختری و توجه به "خیرخواهی" غربی‌ها ممکن نمی‌انگاشت. این ناشی از یک اشتباه معرفتی و شناختی بود که او خود در مرحله‌ی بعد - مرحله‌ی انتشار روزنامه‌ی قانون - به تصحیح آن پرداخت و از "غربی‌سازی" به "توسعه‌ی گرایید" اتفاقاً در همین مرحله بود که انگلستان را به دلیل حمایت نمودن از رویارویی مردم با قاجاریه مورد سرزنش قرار داد.<sup>۲</sup> علاوه بر این، ملوک‌خان و برخی دیگر از روشنفکران تجددطلب برای پیشبرد برنامه‌ی اصلاحات خود با موانع بسیار اجتماعی مواجه بودند. از جمله این که نیروهای محافظه‌کار و سنتی جامعه که با هرگونه برنامه‌ی اصلاحات مخالفت می‌ورزیدند، مخالفت‌شان را از این موضع توجیه می‌کردند که این برنامه‌ها، از آن جا که ملوک به اندیشه و تمدن غربی است، فقط ما را به انقیاد بیشتر سیاست‌های استعماری کشورهای باختری درخواهد آورد. ملوک‌خان و برخی دیگر از روشنفکران صدر مشروطه - برای نمونه، طالبوف که "نشنیده‌ایم پژوهشگری این دلالتی استعمارگران به او زده باشد - گاه کشورهای غربی را در ارتباط‌شان با کشورهای غیرغربی "خیرخواه" می‌خواندند تا حملات این نیروهای محافظه‌کار، سنتی و یا سنت‌گرا را با برنامه‌های اصلاحات دفع کنند.

۱. ناطق، هما، ما و میرزا ملوک‌خان‌های ما، از کتاب: از ماست که برماست، آگاه، ۱۳۵۴.

۲. برای نمونه، نگاه کنید به روزنامه‌ی قانون، شماره‌ی ۲۰ ص ۱۷۶.